

نگاه

نگاهی به رمان های «نشتی» و «وفاداران»»

نوشته نیک هورنبی

از عشق و موسیقی



مزد موسوی

مترجم

وفاداران

رمان «وفاداران» با گذشت ۲۰ سال از انتشارش، هنوز هم به همان اندازه ارزشمند است. جیمی فیورای می‌نویسد: «نشانه‌های گروه راک اُپنیز (Oasis) و پسران جادوگر ناپدید شده‌اند، اما رمان وفاداران» که اواسط دهه ۹۰ توسط نیک هورنبی منتشر شد، هنوز در پادهاست.

هورنبی داستان «وفاداران» را به روایت صاحب فروشگاه ر کورد، قهرمان وینیل و زندگی عاشقانه و دشوار او نقل می‌کند، در طول رمان او پی می‌برد که در زندگی، پنج شکست اصلی وجود دارد که می‌توان با بعضی همچون شله‌های آتش دوباره ارتباط برقرار کرد و با توجه به آن به برخی از سوالات اساسی زندگی پاسخ داد.

بسیست سال پیش، زمانی که «وفاداران» منتشر شد، یک انقلابی عظیم همراه خود داشت. این کتاب اوج توجه اواسط دهه ۹۰ را به خود جلب کرد. اما محبوبیت این رمان چیزی بیشتر از آن بود که به‌نظر می‌رسید، او در مورد مردان و مردانگی صحبتی کرد که تا به الان بی‌نظیر است. نمی‌شود گفت این داستان، داستانی مردان یا مردانه روشنفکر است، اما مخاطب این کتاب مردانی با سطح هوشیاری بالا هستند.

موضوع این کتاب به‌سادگی در زندگی روزمره رایج است، اگر چه طی ۲۰سالی که از انتشار این کتاب گذشته، جهان تغییر کرده، تعداد فروشگاه‌های کاست و صفحه‌کم شده، و موسیقی به صورت آنلاین منتشر می‌شود، اما این حقیقت درونی این کتاب است که آن را از گذشته به حال مرتبط نگه می‌دارد و خوانندگان این حقیقت را در این کتاب تشخیص می‌دهند و با آن ارتباط می‌گیرند، خواه این ارتباط براساس ترس از مسئولیت باشد یا تمایل به زندگی دوباره در گذشته یا وسواس در تیه‌بندی مسئولیت‌ها در زندگی. به دلیل موفقیت در چاپ این کتاب، در سال ۲۰۰۰ فیلمی با بازی جان کوزاک و جک بلک ساخته شد. این اقدام به شیکاگو منتقل شد و نام قهرمان داستان تغییر کرد، این فیلم یکی از معدود فیلم‌هایی است که مطابق با منبع اصلی است، اما هنوز هم هرکس که می‌خواهد «وفاداران» را به‌زودی یک اثر فرهنگی قابل توجه بفهمد، خواندن کتاب را باید به او پیشنهاد داد؛ زیرا در آن شما هرچیزی را در ارتباط با خود، دوستان و روابطتان پیدا خواهید کرد. و اگر به ادبیات علاقه داشته باشید، این کتاب جزء پنج آثار مورد علاقه‌تان می‌شود.

نشتی

هورنبی را باید به‌خاطر صراحت غیرمستقیم در کلامش ستایش کرد. کیتی کار، شخصت رمان «نشتی» یک فرد موفق ولی پریشان است که اخیرا با مردی که بیشتر از شوهرش جذب او شده، ارتباط داشته‌است. او انسانی ارزشمند است و کتاب‌های خوبی می‌خواند، افکار خوبی دارد و سی‌های خوبی را خریداری می‌کند، اما این ترس را دارد که به یک شیخ تبدیل شده، این یک نوع ترس مضحکانه است که در کتاب‌های کودکان و برنامه‌های تلویزیونی قدیمی پیدا می‌کند، که در اینجا به عنوان بخشی از ده رمان آخر مارگارت درایل می‌آید. در صفحه دوم این رمان احساسی و غیرمنتظره، شخصیت اصلی اعتراف می‌کند که داستان زندگی او بدیع نیست. کیتی کار، یک پزشک ۴۰ساله و سختکوش است و با شوهرش به دلیل اینکه رابطه دلخواهش را با او ندارد، قصد جدانشدن دارند. او می‌گوید: «اگر افکار من در مورد ازدواج ما به یک فیلم تبدیل شده بود، می‌گفتنداین فیلم هیچ طرح و نقشه‌ای ندارد. من درباره خلاصه داستان بحث نمی‌کنم زیرا ما چیز خاصی از آن نیستیم.» شخصیت کیتی کار، در فیلم «چگونه خوب باشیم»، شخصیتی فهیم و باهوش است که مورد پسند جوامع درجه یک است، اما شخصیت او در رمان مورد پسند جوامع درجه دو است. در مقابل، دیوید گاهی نویسندگی چند کاتالوگ یا مقاله‌های محلی را بر عهده می‌گرفت، اما بیشتر وقت خود را صرف نوشتن رمان تلخی در مورد با فرهنگ جذاب پس از پرنسس دایانا در انگلیس می‌کرد. او می‌گوید من ۴۱ساله هستم و نیمی از عمر خود را با حسرت از دست دادن دهه ۶۰ گذرانده‌ام. به گفته او در آن زمان، جامعه غربی، یک جلسه غیررسمی برگزار کرد تا به این نتیجه برسد که خیره‌های عمومی باید

توسط افراد سالم و منطقی مانند کیتی، اداره شود. اما آنها شکست خوردند. و این دلیل حسدس هرکسی است که چرا هورنبی احساس کرده که زمان، زمان بازشماری است،

سده شنبه

۱۳۱۰۰۰۱۴۰۰

۷ رمضان ۱۴۴۲ / ۲۰ آوریل ۲۰۲۱

سال چهارم

شماره ۹۹۱

armanmeli.ir

نوشتن کتاب کاری طولانی است:

تمام شب، تمام روز…



گفت‌وگو با نیک هورنبی یکی از تاثیر گذارترین نویسنده‌های فرهنگ انگلیسی

آرمان ملی – گروه ادبیات و کتاب: نیک هورنبی (۱۹۵۷) یکی از برجسته‌ترین نویسنده‌های انگلیسی است که کتاب‌هایش بیش از پنج میلیون نسخه به فروش رفته. او در نظر سنجی بی‌بی‌سی در سال ۲۰۰۴ نوزدهمین فرد تاثیرگذار در فرهنگ انگلیسی شناخته شد و رمان «وفاداران» اش به‌عنوان یکی از رمان‌های بزرگ همه اعصار انتخاب شد. آثار او بیشتر در مورد فرهنگ عامه، ادبیات و موسیقی معاصر، ورزش و طبیعت است و بیشتر آنها به سینما راه یافته‌اند. او را بیشتر با آن تایلر مقایسه می‌کنند و به او «آن تایلر مرد» در ادبیات می‌گویند. از او پنج رمان به فارسی منتشر شده: «در باره مار کوس» (کیتا گرگانی، نشر کتابسرای تندیس)، «جوینت» (سیروس قهرمانی، نشر مروارید)، «وفاداران» (فاطمه حسینی، نشر میلکان)، «نشتی» (علیرضا برزآنده‌نژاد، نشر هیرمند)، و «سراسنوب طولانی» (فریبا مویدطلوع، نشر نیلوفر). آنچه می‌خوانید گفت‌وگو با نیک هورنبی درباره آثار داستانی‌اش است.

از صدای روایت و احساسات او وجود ندارد. آنچه بیش از همه در مورد کتبی توجه خواننده را به خود جلب کرده این است که او برای زن ۴۰ساله وحشتناک صداایش پیر به‌نظر می‌رسد. منتقدی از او به‌عنوان «زن میانسال» یاد کرده بود و باتوجه به این می‌توان فهمید آفتدر هم پیر نیست.

هر کسی که ناامید شود، می‌تواند پیر به‌نظر برسد، و کیتی ناامید است. اما در صورت، من مخالفم: فکر نمی‌کنم که منتقد به صورت تحقیر آمیز آن را توصیف کرده باشد - اگر ۴۰ سالگی میانسال نباشد، پس چیست؟ من ۴۵ ساله هستم و برای دهیابی روفرشی و خواب ساعت ۱۰:۳۰ آماده نیستم، اما میانسال هستم. هرکسی که فکر کند ۴۰ سالگی پیر است، گول تبلیغاتی را خورده که توسط تبلیغ‌کنندگان و رسانه‌ها مطرح شده است.

مردم از کتاب‌های شما به‌عنوان داستان‌های شاد فرهنگ عامه صحبت می‌کنند. اتفاقات ناگوار احتمالی زیادی برای شخصیت‌های شما وجود دارد و آنها تا سرحد مرگ می‌روند.

شخصی گفت این اثر «کمدی افسردگی» بود. فکر می‌کنم به همین دلیل است که گروه خاصی از مردم به این شدت به کتاب‌ها واکنش نشان می‌دهند؛ هرچند همه شخصیت‌ها افسرده هستند.

شما در کل کتاب‌هاز کلمه افسردگی استفاده می‌کنید؟

به‌نظرم تعداد بسیار زیادی از افراد بیرون اینجا وجود دارند که احساس افسردگی می‌کنند و آنها نمی‌فهمند سطح پایین افسردگی در بسیاری از کتاب‌ها منعکس شده. ادبیات معمولاً بسیار بیشتر تمرکز بر بحران است.

شما کتاب‌های نویسندگان انگلیسی را می‌خوانید؟

بله. شما اگر لیست شش کتاب کندیدای جایزه بوکر را در نظر بگیرید، مردم کتابی را که برنده شود می‌خوانند؛ زیرا این کتاب برنده شد و به پنج کتاب دیگر کلامایی اعتنایی می‌شوند و این نوعی نماینده فرهنگ ادبی ماست. به‌نظرم در دهه ۱۹۸۰ شکاف بزرگی بین کتاب‌های پرفروش و ادبیات وجود داشت، و در واقع در آنها این تفاوت وجود نداشت.

آیا هنگام نوشتن داستان، همیشه می‌دانید چگونه آن را به تمام برسانید یا ادامه داستان تصمیم می‌گیرید؟

واقعاً از نظر روایت نمی‌دانم چه اتفاقاتی خواهد افتاد. من نوع لحن پایان کار را می‌دانم. برای مثال من با کتاب «سراسنوب طولانی» می‌دانستم و می‌خواستم شخصیت‌ها زنده بمانند. همچنین می‌خواستم این احساس را منتقل کنم که تصمیم آنها غیرقطعی و ظریف است.

وقتی با بروس اسپرنیگستین در گاردین مصاحبه کردید، گفتید «سراسنوب طولانی» با قهوه ، سیگار سیلیک کات و بروس تقویت می‌شود (مخصوصاً، قطعه زنده «تمام شب آن را ثابت کن»، سال ۱۹۷۸ که من در حال قدم‌زدن به سمت دفترم همان‌طور که کتاب را تمام می‌کردم زیاد گوش می‌دادم). چه قطعه‌ای باعث شد تا بتوانید «سراسنوب طولانی» را تمام کنید؟

دیدگاه

ویل، با مار کوس آشنا می‌شود، پسر ۱۲ساله خردمندی که رایتی همچون یک بزرگسال دارد. مار کوس بچه‌مدرسه‌ای است، در تلاش است که با زور گوئی، پریشان‌خاطری و افسردگی مادرش کنار بیاید. مار کوس راه درازی در زندگی در پیش دارد بااین حال رفتارش نسبتاً خیره‌کننده است. خانواده پولی در دست‌وپال ندارد، تنها دو نفر هستند، با وجود این، بازم گاهی برای درست‌نادرست‌بودن استدلال‌هایشان با یکدیگر بحث و اختلاف دارند. پس از آشنایی شان، مار کوس دل بسته ویل می‌شود و به‌نظر نمی‌رسد که ویل غضب‌آلود را رها کند. آنها رابطه محبت‌آمیزی را شکل می‌دهند و در این راه با معاشرت‌ها و شرایط مسرت بخش مراقب یکدیگر هستند. سبک نوشتن نیک هورنبی به آسانی قابل درک است. همه شخصیت‌ها ویژگی‌هایی دارند که به‌خوبی می‌توان با آنها رابطه برقرار کرد؛ شیوه‌ای که نویسنده توجه ما را جلب می‌کند خواه غم و اندوه و سوگ باشد و خواه شوخ‌طبعی، کاملاً اثر خود را می‌گذارد. هورنبی موضوعات جدی را در پیش گرفت و آنها را به‌طرزی متفاوت شرح داد، به‌ویژه هنگامی که مار کوس وارد صحنه می‌شد. درک و برقراری رابطه با داستان آسان است. کتاب از لحاظ حجیم‌بودن یک رمان متعارف است. به‌عنوان خواننده آثار نیک هورنبی، می‌توان گفت گیرایی انگلیسی‌ما یانه در آن وجود داشت، اشارات، کنایات و شوخی‌ها همگی به شکل عالی منتقل شدند. اما به عنوان یکی و تروتمند است که با در آمد پدر فقیدش که از نوشتن آهنگ کریسمس به‌دست آمده بود زندگی می‌کند. نمی‌تواند رابطه خوبی با دختران برقرار کند، و در واقع هیچ کاری جز خوردن، تماشای تلویزیون، نوشیدن و به‌دنبال دخترگشتن انجام نمی‌دهد. همچنین می‌تالذ و شاکمی است. ویل لحنی کنایه‌آمیز و گاهی مضحک دارد؛ گرچه اغلب مسرت‌بخش است.

ادبیات

را ایجاد کرده‌است. این باعث شده رمان‌ها به چیزی تبدیل شوند که هرگز منظور آنها نبوده‌است. آنها توسط تعداد معدودی از افراد خوانده می‌شوند و توسط افراد بسیار کمی مورد بحث قرار می‌گیرد.

▶ **با بیان اینکه یک کتاب یا روایت باید با سرعت مشخصی حرکت کند، آیا شما می‌گویید یکی از اهداف اصلی داستان، سرگرمی است؟ آیا باید این کار را انجام دهد یا چیزهای دیگر هم؟**

فکر می‌کنم هر کتابی که در کتابفروشی باشد باید به‌نوعی سرگرم‌کننده باشد. این هدف مطمئناً تلاش برای سازماندهی هرگونه اثری است که با آن کار می‌کنید تا قابل خواندن و قابل هضم باشد، حتی اگر در مورد تاریخ هولوکاست بنویسید. شما اگر نخواهید آن را بنویسید کسی هم نمی‌خواند آن را بخواند، و شما نمی‌خواهید اطلاعات و استدلال را به صورت غیرقابل توصیف ارائه دهید. فکر می‌کنم، در این سازمان، آثار غیرداستانی رو به بهبود است. اما گاهی اوقات احساس می‌کنم فرهنگ داستانی ما چنان انحطاط و تنبل شده که نویسندگان فکر نمی‌کنند آنها مجبورند سازماندهی کنند.

▶ **مطمئن‌رمان‌های شما عنصر رستگاری دارند.**

برای من، این واقعاً مهم است. فکر می‌کنم تعداد زیادی از افراد در حال نوشتن کتاب هستند که به‌هیچ‌وجه رستگاری در اثر آنها وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد این وظیفه دیگری است که داستان‌های معاصر بر عهده خود دارند- برای انکار امید مردم. واقعاً آن را دشوار می‌دانم. مردم سخت کار می‌کنند و زندگی آنها به اندازه کافی دشوار است؛ بدون اینکه کسی تمام‌روز بدون انجام کاری روی زمین‌نشسته و به همه بگوید هیچ امیدی برای ما وجود ندارد.

اگر چه از دیدگاه مردانه در تمام کتاب‌های خود کاملاً استفاده نمی‌کنید، اما به‌عنوان نویسنده کسب اعتبار کرده‌اید که می‌تواند در مورد جزئیات صمیمی قلب مرد و اختلالات گاه‌ب‌گاه آن بنویسد. آیا شما اثر سیلی را در ادامه این موضوع می‌دانید؟

زمانی که «وفاداران» را نوشتم کمی شبیه بود. می‌خواستم رمان داخلی را از نگاه مردانه بنویسم، زیرا از خواندن آنها - به‌خصوص آن تایلر لذت می‌بردم. می‌خواستم کتاب آن تایلر را به سبک مردانه بنویسم، و موسیقی درست در آخرین لحظه برای من آمد. وقتی به‌دنبال کار برای او می‌گشتم، فکر کردم، خوب، من به موسیقی اهمیت می‌دهم و می‌دانم. او می‌تواند در یک فروشگاه ضبط کار کند. این واقعاً آخرین تصمیم بود. نکته کتاب یا اینکه چرا می‌خواستم آن را بنویسم، نوشتن در مورد رابطه بود. من در مورد بزرگسالان جوان چیزی نمی‌دانستم، اما وقتی در کتابفروشی دیدم که همه کتاب‌ها را دیده بودم، به‌نظر می‌رسد کتاب‌های زیادی وجود دارد که در مورد دختران توسط نویسندگان زن نوشته شده بود. و کتاب‌های بسیاری برای پسران توسط نویسندگان مرد.

▶ **طنز نامآز جرنی از داستان بردازی شماست، اگر چه اغلب با موضوعات بسیار دشوار روبه‌رو هستید- افسردگی، خودکشی، بارداری، چگونه می‌توانید تعادل برقرار کنید؟**

این مانند ابراز شخصیت کاملاً طبیعی است و احتمالاً گفتن آن در کتاب از زندگی واقعی آیین‌تر است. جایی که دنبال بهانه‌ای برای خندیدن هستید، اتفاق بدی رخ می‌دهد و همه را از بین می‌برد. این همان چیزی است که برای من در خانه اتفاق می‌افتد؛ کمدی و طنز نوشتن برای من واقعاً مهم است. کمدی عنصر مردعلاقه من برای تماشاش خواندن است، اما بسیاری از اوقات رمان‌های طنز بسیار ناامیدکننده هستند؛ زیرا شما چیزی برای سرمایه‌گذاری در هیچ‌کدام از شخصیت‌ها ندارید. بعد از مدتی خنده‌ها خیلی کم می‌شوند. به‌طور معمول، نیمه دوم رمان فقط رشته‌های مختلفی از طرح ساده را برای شما آشکار می‌کند که شما علاقه‌ای به آن ندارید. من هیچ‌وقت علاقه‌ای به نوشتن آن نوع کتاب ندارم. برای من مهم‌ترین چیز در داستان این است که بتوانم حالت‌ها را تغییر دهم.

چیزی که باعث شده تا واقعاً از رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است، و می‌دانید برای ۲۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید.

▶ **نویسنده ادبی کسی است که اثرش خوب به فروش نمی‌رود…**

بله، لحظه‌ای که در لیست پرفروش‌ها قرار گرفتید، نگرش‌ها فرق می‌کنند. می‌دانم که چرا چنین است، اما این به آن معناست که شما می‌توانید آن نوع از نقدپورسی‌ها را به‌عنوان معیار عملکرد شما در مورد کتاب‌های خود فراموش کنید.

دریچه

و ادعای داشتن یک بیماری به زندگی خود پایان بدهد ممکن است مخاطبانش توجه بیشتری به او نشان بدهند. نویسنده از همان آغاز داستان بدون در نظر گرفتن جدیت شخصیت‌ها در مورد کارشان و محصه‌ای که در آن گیر کرده‌اند آنها را در موقعیت کمدی تلخی قرار می‌دهد. خودکشی معمولاً یک عمل انفرادی است، روشی که به‌طور معمول توسط اشخاص انجام می‌شود، اما در این مورد موربین و مارین اولین کسانی هستند که پی‌به‌برد در این مورد تنها نیستند. زن به‌شانه‌او می‌زند (در اینجا می‌خواهد همه‌چیز را برای خواننده توضیح بدهد که از او می‌پرسد: می‌خواستم از تون بپرسم که این مسیر خیلی طولانی‌ه) و البته که گفت‌وگوی بعدی آنها گفت‌وگوی تلخ است و می‌شود این را از لحن کتاب حس کرد:

«من صبر می‌کنم. تا… خوب من صبر می‌کنم که…»

«پس اینطور که معلومه می‌خواهید فقط اینجا بایستید و تماشا کنید؟»

«نه، البته که نه، اما فکر می‌کنم که شما می‌خواهید تنهایی این کار رو انجام بدید.»

«تصورتون درست»

«پس من می‌روم اون‌ور تر…» و به سمت دیگر بازم حرکت می‌کند.

«در راه پایین‌رفتن براتون فریاد

می‌کنم.»

کتاب «سراسنوبی طولانی»

واقعاً در مورد خودکشی نیست. این کتاب در مورد این است که توان این را داشته باشید که خودتان را نگیند و داستان هورنبی اعلام می‌کند که هر چیزی غیرمعمول، غیر قابل پیش‌بینی است.

آرمان ملی

ادبیات



چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

چیزی که باعث شده واقعاژ رمان ادبی متنفر باشم، گیر کردن در صفحه یک است و می‌دانید برای ۳۵۰ صفحه بعدی هیچ شوخی‌ای برای خندیدن وجود نخواهد داشت؛ فقط می‌توانید از پاراگراف اول این را بگویید

درباره کتاب «سراسنوبی طولانی» نوشته نیک هورنبی

زندگی و مرگ

مریم طباطبائیها

مترجم



یک شب سال نو، چهار نفر با دلایل بسیار متفاوت از هم، اما با هدفی مشترک راه خود را به بالای یک ساختمان ۱۵ طبقه در لندن کج می‌کنند و خود را آنجا می‌بینند. هیچ‌کدام‌شان محاسبه نکرده بودند که توجه آدم‌هایی از یک نسل مشترک به اتفاقی مشابه نمود پیدا کند که در همه‌شان آنها مشترک هستند و همه‌شان هم در یک مکان که محبوبشان است حاضر شوند تا آنجا بشود محلی برای پرش و خودکشی‌شان. داستان «سراسنوبی طولانی» داستان هر آنچه بعد از این اتفاق می‌افتد نمی‌افتد، است.

کتاب «سراسنوبی طولانی» توسط چهار نفر روایت می‌شود که تصمیم به خودکشی دارند. مارتین مجری مشهور یک برنامه تلویزیونی صبحگاهی است که اخیراً به‌خاطر داشتن یک رابطه غیرمتعارف با دختری ۱۵ساله، بدنام و زندانی شده بود. موربین مادری مجرد و غیرقابل توصیف است که به مراقبت از پسرری مشغول است که نه می‌تواند صحبت کند، نه راه برود و نه کسی را بشناسد. این پسر محصول داشتن تنها رابطه او در زندگی است، جس دختری است ۱۸ساله با هیكل ناموزون، پدري سیاستمدار و خواهری که مفقود شده. جی.جی هم یک موزیسین شکست‌خورده آمریکایی است که پیتزا به در خانه‌ها می‌برد و تحویل می‌دهد و به سرگذشت آدم‌هایی چون باب دبلن، ریموند کارور و اسکار وایلد خیلی توجه‌شان می‌دهد و معتقد است اگر به همراه یک نخبه‌از کتاب «جاده‌های تحول» که در سال ۱۹۶۱ چاپ شده بود در دست

